

حقوق اجتماعی یا حقوق شهروندی؟

نمونه‌ای از آشفتگی مفاهیم در نظام حقوقی ایران

سید ناصر سلطانی*

با انقلاب مشروطیت، اولین تجربه‌های قانونگذاری مدرن را آغاز کردیم، و در قوانین وضع شده توسط این مجالس تا به امروز، دریافت ما از مفاهیم نمایان شده است. امروزه برخی از این دریافت‌ها، با گسترش و دقتی که در زبان حق‌ها پدید آمده، نیازمند بازخوانی و سامان دوباره هستند. کنکاش در محتوای مفاهیم حقوقی و سامان دادن به آن‌ها، با رویکرد کمتر کردن آشفتگی جاری و هماهنگی با زبان جهانی حق‌ها، از یک سو محتوای حق‌ها را محصل‌تر و روشن‌تر خواهد کرد و از سوی دیگر نظم بیش‌تری برای دستگاه مفاهیم در نظام حقوقی ما به ارمغان خواهد آورد. همچنین با منقح شدن مفاهیم، از دشواری‌های آموزش حقوق در ایران نیز کاسته خواهد شد. همه این‌ها در پایان ما را در دست یافتن به مجموعه حقوقی کارآمد و مؤثر یاری خواهند داد. نوشته‌ای که پیش روی ماست تلاشی است در راه تنقیح مفاهیم و کاستن از آشفتگی زبان حقوقی در ایران. در این مقاله صرفاً به پیشنهاد یکسان‌سازی برخی مفاهیم بسنده نمی‌کنیم بلکه توضیح خواهیم داد که چگونه مفهوم حقوق اجتماعی در ایران در بیش‌تر متون حقوقی به نحو نادرست به کار می‌رود. از سوی دیگر با پیشنهاد نشانیدن مفهوم جدید «حقوق شهروندی» به جای «حقوق اجتماعی» در برخی متون، ضمن بخشیدن محتوای محصل‌تری به این مفهوم، به سوی زدودن یک آشفتگی دیرینه در دستگاه مفاهیم حقوقی که سابقه‌ای به قدمت نظام قانونگذاری ما دارد پیش خواهیم رفت.

کلیدواژه‌ها: حقوق شهروندی، حقوق اجتماعی، قانونگذاری، حقوق مدنی

پروژه‌سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

درآمد

مفهوم حقوق اجتماعی در متون حقوقی ایران در سه معنا به کار رفته است. معنای اول که بیش‌ترین کاربرد را در زبان حقوقی ایران دارد، در متون کیفری (قانون یا نوشته‌های کیفری) یا متونی که در مقام تعیین کیفر است دیده می‌شود. از جمله بارزترین نمونه این دسته، تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی است که حقوق اجتماعی را چنین تعریف می‌کند: «حقوق اجتماعی عبارتست از حقوقی که قانونگذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد». از نمونه‌های دیگری که پیشینه بیش‌تری دارند هم‌چنین می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ماده ۸۳ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب کمیسیون قوانین عدلیه ۲۱ حمل ۱۳۰۱، ماده ۵۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۲۲ قوس ۱۳۰۱ و یا ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۲۳ دی ۱۳۰۴ و ۷ بهمن ۱۳۰۴ کمیسیون قوانین عدلیه^۳. از ۶۲ قانونی که از کارخانه قانونگذاری مجالس شورای ایران از آغاز تا کنون بیرون آمده و مفهوم حقوق اجتماعی در آن‌ها به کار رفته است، به جز چهار مورد - یک مورد (خلاصه برنامه عمرانی پنجم ۱۳۵۲ که به آن خواهیم پرداخت) که آن نیز در معنای درست و دقیقی به کار نرفته است، و سه مورد دیگر که در ادامه به آن‌ها خواهیم رسید - همه در معنایی آمده‌اند که در زبان حقوقی ذیل عنوان "*Droits Civiques*" (مفهومی که ما آن را حقوق شهروندی خواهیم نامید) شناخته می‌شوند. هم‌چنین از ۴۷

۱. ماده ۸۳ - شهادت شهودی [مطلعین] که دارای صفات ذیل باشند پذیرفته نخواهد شد ... سادساً: اشخاصی که از حقوق اجتماعی محروم شده‌اند.

۲. ماده ۵۴ - هرگاه اشخاصی که به موجب این قانون حقوق تقاعدی می‌گیرند مرتکب تقصیری شوند که به موجب حکم عدلیه اصالتاً یا تبعاً از حقوق اجتماعی محروم شوند از حقوق تقاعدی شخصاً محروم خواهند بود لیکن با عائله آنها همان رفتاری خواهد شد که با وراثت متوفیین متقاعدین از خدمت می‌شود. (قانونگذار در این فقره به‌نحوی مفهوم مرگ مدنی (*La mort civile*) را به کار گرفته است. توضیحاتی که پایین‌تر خواهد آمد این مسئله را روشن‌تر خواهد کرد).

۳. ماده ۱۵ - محرومیت از حقوق اجتماعی دارای عواقب زیر است:

۱. محرومیت از استخدام دولتی و استعمال نشان‌های دولتی؛ ۲. محرومیت از حق انتخاب کردن یا منتخب شدن خواه در مجالس مقننه و خواه در مؤسسه و انجمن‌های اجتماعی از قبیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی و غیره؛ ۳. محرومیت از عضویت هیأت منصفه، شغل مدیری و معلمی در مدارس و روزنامه‌نویسی و مصدقی و حکم یا شاهد تحقیق شدن.

مقاله مورد بررسی ما که مفهوم حقوق اجتماعی در آن‌ها آمده، ۱۷ مورد به تبعیت از زبان قانونگذار در زبان حقوق کیفری این مفهوم را به کار برده‌اند. اما سه مورد دیگر را نیز باید به این دسته افزود و این سه عبارتند از مقالاتی که در استناد مستقیم به قوانین کشورهای دیگر، مفهوم "*Droits Civiques*" را به «حقوق اجتماعی» ترجمه کرده‌اند.^۱

دسته دوم متونی که مفهوم حقوق اجتماعی در آن‌ها به کار گرفته شده است، یا متون و قوانینی جدید هستند و یا از زبان جهانی حقوق (اسناد و معاهدات بین‌المللی که ایران بدان‌ها پیوسته یا قوانین کشورهای دیگر) سرچشمه گرفته‌اند. از جمله این متون می‌توان به اصل ۲۰ قانون اساسی ۱۲ آذر ۱۳۵۸ اشاره کرد که مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».^۲ همچنین ماده ۱ قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست ۲۴ آبان ۱۳۷۱ که مقرر می‌دارد: «به پیروی از تعالیم عالیه اسلام در جهت حفظ شئون و حقوق اجتماعی زن و کودک بی‌سرپرست و زدودن آثار فقر از جامعه اسلامی و به منظور اجرای قسمتی از اصل ۲۱ ق. ا. ج. ا.، زنان و کودکان بی‌سرپرست که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگری نیستند از حمایت‌های مورد نظر این قانون بهره‌مند خواهند شد». یا ماده ۴ قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱ اسفند ۱۳۷۲ که مقرر می‌دارد: «کشورهای طرف کنوانسیون اقدامات ضروری اجرایی و قانونی را جهت تحقق حقوق شناخته شده در کنوانسیون حاضر معمول خواهند داشت، کشورهای طرف کنوانسیون با توجه به حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اقداماتی را در جهت به‌کارگیری حداکثر منابع موجود خود و در صورت لزوم در چارچوب همکاری‌های بین‌المللی به عمل خواهند آورد». مفهوم حقوق اجتماعی در این دسته از متون در همان معنایی به کار رفته است که امروزه در زبان حقوقی جهانی به کار می‌رود.^۳ از میان

۱. برای نمونه ر.ک: ترجمه مجموعه قانون کیفری اجرایی لهستان، تاج‌زمان دانش؛ هیأت منصفه و تشکیلات آن در کشور فرانسه، مرتضی محسنی؛ دگرگونی‌های نوین در قانون جزایی سوئیس، فرج‌الله ناصری؛ به نقل از سایت دادگستری تهران، (<http://www.ghavanin.ir>)

۲. مصادیق حقوق اجتماعی در قانون اساسی ۱۲ آذر ۱۳۵۸ در اصول زیر آمده است: بند ۴ اصل ۲۱ (بیمه بیهوشان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست)، اصل ۲۸ (کار)، اصل ۲۹ (تأمین اجتماعی)، اصل ۳۰ (آموزش)، اصل ۳۱ (مسکن). در قانون اساسی مشروطه تنها اصل نوزدهم متمم، از تأسیس مدارس و تحصیل اجباری نام برده است.

۳. ترجمه عبارت "*Social Rights*" در زبان انگلیسی و "*Droits Sociaux*" در زبان فرانسه.

مقالاتی که بدان‌ها اشاره شد، ۱۶ مورد که یا ترجمه هستند و یا به متون حقوقی در زبان‌های دیگر ارجاع داده‌اند، مفهوم حقوق اجتماعی را در معنای "Social Rights" / "Droits Sociaux" به کار برده‌اند. با توضیحاتی که در مورد حقوق اجتماعی خواهیم داد مبنای این سخن بیش‌تر روشن خواهد شد.

نخست تلاش می‌کنیم توضیحی کوتاه درباره مفهوم حقوق اجتماعی ارائه کنیم و نشان دهیم هنگامی که ما با این مفهوم در متون حقوقی زبان‌های دیگر برخورد می‌کنیم چه معنایی دارند و کدام دسته از حقوق را مراد می‌کنند.

حقوق اجتماعی ("Social Rights"/"Droits Sociaux")

حقوق اجتماعی در طبقه‌بندی حقوق در مجموعه حق - طلبها "Les Droits créances" قرار می‌گیرند. بنا بر تمایزی که «ژلینک»^۱ در تعریف حق - طلبها در مقایسه با حق - آزادی‌ها وارد کرده است، حق - طلبها را "Droits de statut positif" نامیده، به این معنا که این دسته از حقوق نیازمند عمل (مداخله) مثبت دولت است. وی در مقابل این دسته از حقوق، حق - آزادی‌ها را "Droits de statut negative" می‌نامد. حقوقی که مستلزم عدم مداخله دولت، و شناسایی قلمرو آزادی فردی است. حق - طلبها گاهی «حق بر ...» گفته می‌شود، چرا که انجام آن در تعهد دولت است: حق بر سلامت، حق بر کار، حق بر آموزش، حق بر تأمین اجتماعی. ویژگی اخیر حق - طلبها (متعهد بودن دولت به بر آوردن آن‌ها) در مقایسه با حق - آزادی‌ها مشکلات خاصی را برای تحقق آن‌ها به همراه آورده است. به بیان دیگر فراهم آوردن و تدارک ضمانت‌هایی برای جلوگیری از تجاوزات و صدمات دولت به قلمرو حق - آزادی‌ها بسی ساده‌تر از قرار دادن دولت در جایگاه مدیون و متعهد است.^۲

از سوی دیگر ویژگی برنامه‌ای^۳ این حقوق توانسته است در اعتبار و الزام حقوقی آن تردید ایجاد کند. به عبارت دیگر، بنیانگذاران قوانین اساسی با آگاهی از وابستگی برآورده ساختن این حقوق به توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه، و از سوی دیگر غیرقابل پیش‌بینی

1. Jellink

2. Favoreu, *Louis et les autres, Droits des libertés fondamentales*, Dalloz, 3e édition, Paris, 2005, p. 249.

3. Programmatique

بودن توسعه، به بیان برنامه‌گونه، رو به آینده و کلی آن بسنده می‌کنند و تنها این دسته از حقوق را جزو اهداف و ارزش‌های قانون اساسی^۱ در قالب اصول راهنمای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی قرار می‌دهند.^۲ ویژگی‌های پیش‌گفته، بر پردازش حقوقی گزاره‌ها نیز

1. Les objectifs et les valeurs constitutionnels

۲. این اهداف و ارزش‌های قانون اساسی که در قالب اصول راهنمای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی بیان می‌شوند در قانون اساسی ۱۲ آذر ۱۳۵۸ ایران در بندهای ۳ و ۱۲ اصل سوم و بندهای ۱ و ۲ اصل چهارم و سوم آمده‌اند. به موجب اصل سوم قانون اساسی «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به‌کار برد: ... ۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی ... ۱۲. پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و بر طرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه. همچنین اصل چهارم و سوم مقرر می‌دارد: «برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود: ۱. تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه. ۲. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کار هستند ولی وسائل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به‌صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.»

بر خلاف حق - آزادی‌ها، حق - طلب‌ها اصولاً قابل اعمال مستقیم نیستند؛ بلکه باید به‌واسطه قانونگذار - از طریق قوانین عادی که برای اجرای قانون بنیادین وضع می‌شوند - اجرا و اعمال شوند. با این همه قانون اساسی یونان در بند ۴ اصل ۱۶، حقوق اجتماعی قابل اعمال مستقیم پیش‌بینی کرده است که حق بر آموزش رایگان از این نمونه است. دکترین و رویه قضایی یونان تأکید می‌کند که هر یک از حقوق اجتماعی از قدرت الزام‌آور متفاوتی برخوردارند، الزامی که از اصول برنامه‌گونه تا هنجارهای قابل اعمال مستقیم در نوسان‌اند. دادگاه قانون اساسی اسپانیا در یکی از آرا خود درباره حق - طلب‌ها بیان می‌کند: «اصول راهنمای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی که دربردارنده حق - طلب‌هاست باید به مثابه احکام قانون اساسی به شمار آیند.» همچنین دادگاه قانون اساسی پرتغال نیز جایگاه مشابهی برای حقوق اجتماعی شناخته است: «اصول راهنمای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی بیانگر اهداف عینی و معین و نه صرفاً رهنمودهای مبهم و انتزاعی مندرج در قانون اساسی است.»

همان‌گونه که در آرا بالا می‌بینیم، هر چند از نقش دقت زبان حقوق در سطح تعهدی که ایجاد می‌کند نمی‌توان چشم پوشید، اما دادگاه‌های قانون اساسی، از این که از اصول راهنمای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی، علی‌رغم ابهام آن‌ها، تعهدات تازه‌ای استنباط کنند و بر دوش دولت‌ها بگذارند تردیدی به خود راه نمی‌دهند.

تأثیر می‌گذارد، به‌گونه‌ای که در پایان با شناسایی شبه‌حقوقی و ناتمام حق - طلبها، راه را برای تردید در اعتبار و الزام حقوقی آنها باز می‌کند. حق - طلبها در نیمه نخست قرن بیستم، پس از حقوق و آزادی‌های سنتی، وارد متون حقوق اساسی شدند. نخستین نمونه از این دست، قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (ژوئیه ۱۹۱۸) است.

حقوق اجتماعی در ایران

محتوای آنچه در بیش‌تر قوانین ایران حقوق اجتماعی گفته می‌شود، در بیش‌تر موارد حاوی حق‌هایی غیر از آن است که امروز در زبان جهانی حقوق از این مفهوم فهمیده می‌شود. به بیان دیگر حقوق اجتماعی "*Droits Sociaux*" / "*Social Rights*" در معنای درست خود در نسل دوم حقوق (حق - طلبها) قرار دارند، اما در ایران حاوی نسل اول حقوق (حق - آزادی‌ها) هستند.

در واقع قانونگذاران ایرانی، حق‌هایی را حقوق اجتماعی نامیده‌اند که در زبان جهانی حقوق زیر عنوان «حقوق مدنی» "*Droits Civiques*" / "*Civil Rights*" قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر حقوق اجتماعی در زبان دقیق حقوقی به "*Social*" / "*Droits Sociaux*" Rights گفته می‌شود اما در ایران حقوق اجتماعی، همان‌گونه که گفتیم در بیش‌تر موارد به معنای "*Droits civiques*"^۱ به کار می‌روند.

اما ببینیم قانونگذاران ایران در نامگذاری این حقوق - یعنی حقوقی که در نزد ایشان به حقوق اجتماعی موسوم شده است - چه گزینه‌های دیگری داشته‌اند و چه مفاهیم دیگری در سنت حقوقی ایران برای این دسته حقوق وجود داشته است. شاید بتوان گفت اولین نامزد شایسته، مفهوم «حقوق مدنی» بوده است. به نظر می‌رسد این مفهوم با توجه به مفهوم «مدنی» و ریشه آن در زبان عربی بهترین گزینه ممکن بوده است. از همین روست که برابر نهاده‌ای که در زبان عربی برای این دسته حقوق یعنی "*Droits civiques*" / "*Civil Rights*" آمده است،

۱. این مفهوم در قانون کیفری فرانسه در ماده ۴۲ ذکر شده است. طبق این ماده دادگاه‌ها می‌توانند در عین صدور احکام تأدیبی، در برخی شرایط، مجرم را از تمام یا از بخشی از حقوق شهروندی (*Droits Civiques*) محروم کنند: ۱. از رای دادن و انتخابات؛ ۲. از فرا خوانده شدن و انتصاب به عضویت هیأت منصفه و دیگر مشاغل عمومی یا کارهای اداری یا انجام دادن این مشاغل و کارها؛ ۳. حمل اسلحه؛ ۴. از رای دادن در مشورت‌های خانوادگی؛ ۵. از سرپرست و قیم بودن؛ ۶. از کارشناس یا کارمند بودن برای شهادت در اسناد؛ ۷. از شاهد بودن در دادگاه.

عنوان «حقوق المدنيه»^۱ است. هم‌چنین این آشفتگی در ترجمه میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بروز کرده است. به دیگر سخن باید پرسید که چه نسبتی میان حقوق مندرج در میثاق و محتوای حقوقی که در ایران حقوق مدنی (به مثابه شاخه‌ای از حقوق خصوصی) خوانده می‌شود وجود دارد. در هر حال، حقوق مدنی پس از نگارش و تصویب قانون مدنی در مجلس به مباحث نظری این قانون گفته شد. شاید بتوان گفت این جابجایی، مهم‌ترین کانون آشفتگی در دستگاه مفاهیم حقوقی ایران است. از یک‌سو "International Covenant on Civil and Political Rights" را به میثاق حقوق مدنی و سیاسی ترجمه می‌کنیم و از سوی دیگر بیش‌ترین درس‌های دانشکده حقوق، ذیل عنوان حقوق مدنی آموزش داده می‌شود؛ در حالی که محتوای آن نسبتی با حقوقی که در میثاق آمده ندارد. و اگر در برخی موضوعات همانندی‌هایی باشد، هر یک از دیدگاه دیگری به آن‌ها می‌پردازند. از همین روست که برخی از اندیشمندان معاصر اطلاق حقوق مدنی به شاخه‌ای از حقوق خصوصی را دقیق و درست ندانسته‌اند.

گزینه دیگری که به نظر می‌رسد می‌توانسته طرح شود مفهوم «حقوق سیاسی» بوده است. این مفهوم در نظریه‌های کلاسیک حقوقی به حق رای و حق برگزیدن و برگزیده شدن اطلاق می‌شده است. اما باید گفت که این مفهوم در رساندن محتوای مجموعه حقوقی که "Droits civiques" نامیده می‌شوند نارساست، و "Droits civiques" مفاهیمی عام‌تر نسبت به حقوق سیاسی هستند. و حقوق سیاسی تنها هسته مرکزی "Droits civiques" را دربرمی‌گیرد. هم‌چنین باید یادآوری کنیم که حتی اولین قوانینی که محرومیت از حقوق اجتماعی (در معنایی که قانونگذاران ایران "Droits civiques" به کار می‌برند) را پیش‌بینی کرده بودند از حقوق سیاسی فراتر می‌رفتند.^۲ بنابراین حقوق سیاسی نمی‌توانست برابر نهاده دقیقی برای این دسته از حق‌ها باشد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد قانونگذاران در ایران

۱. همان‌گونه که ما عبارت "International Covenant on Civil and Political Rights" را به «میثاق حقوق مدنی و سیاسی» ترجمه کرده‌ایم، اعراب نیز آن را «العهد الدولي الخاص بالحقوق المدنيه و السياسيه» خوانده‌اند. اما در مقابل ایشان مواردی هم چون تبصره ۲ ماده ۶۲ مکرر را نیز «حقوق المدنيه» می‌گویند.

۲. ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی. محرومیت از حقوق اجتماعی دارای عواقب زیر است: ... ۳. محرومیت از عضویت هیأت منصفه، شغل مدیری و معلمی در مدارس و روزنامه‌نویسی و مصدقی و حکم یا شاهد تحقیق شدن.

تمایلی برای به‌کاربردن چنین مفهومی ندارند و مفاهیم دیگر را خوشایندتر می‌دانند. بنابراین با توجه به توضیحات بالا به نظر می‌رسد عنوان «حقوق اجتماعی» قابل دسترس‌ترین مفهوم در مجموعه داشته‌های قانونگذار از مفاهیم حقوقی بوده است. همان‌گونه که با تأمل در مفهوم حقوق اجتماعی، آن‌گونه که در متون حقوقی ایران و در معنای "*Droits civiques*" به‌کار می‌رود، درمی‌یابیم که نسبتی میان مفهوم حقوق مدنی و حقوق اجتماعی در فهم زبانی ما از این دو مفهوم برقرار است یا برقرار شده است. این توضیح را از این رو ذکر می‌کنیم که نشان دهیم قانونگذاران متقدم در ایران با چه پیشینه‌ی ذهنی از مفهوم حقوق اجتماعی آن را به‌عنوان برابر نهاده‌ای برای "*Droits civiques*" به‌کار برده‌اند. بنابراین برابرنهاده‌ی قانونگذاران ایران از خاستگاه این حقوق دور نیست. امروز نیز هنگامی که از حقوق اجتماعی سخن می‌گوییم، در سنت زبانی‌مان، آن‌چه در آغاز به ذهن‌خطور می‌کند و از آن درک بیش‌تری داریم مفهومی است که به حقوقی که از زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرند و برای این‌گونه از زندگی ضروری‌اند باز می‌گردد تا حقوق اجتماعی در معنای "*Droits Sociaux*" / "*Social Rights*". این گفته چنانچه درست باشد - این مفهوم گنگی که ما از حقوق اجتماعی داریم و این‌که مفهوم اجتماع در نزد ما دربرگیرنده حوزه محدودی است و به قلمرو "*Droits Sociaux*" / "*Social Rights*" گسترش نمی‌یابد - بیانگر سطح و نوع زندگی اجتماعی است که ما تجربه می‌کنیم. «گروبیچ» میان جامعه مبتنی بر نفوذ متقابل و وابستگی متقابل قائل به تمایز است و از اینجا به تفاوت میان حقوق اجتماعی و حقوق فردی می‌رسد. به عقیده او، حقوق اجتماعی مرحله‌ای است که در آن افراد از حالت تفرد به تجمع عینی می‌رسند.^۱

شاید از عمده‌ترین دلایلی که قانونگذار را به به‌کار گرفتن مفهوم حقوق اجتماعی برای این دسته از حقوق برانگیخته فهمی است که ما از مفهوم اجتماع داریم. اما به نظر می‌رسد فهم پیشین ما از مفهوم حقوق اجتماعی در حال دگرگونی است و پیدایش مفهوم جدید حقوق شهروندی نشانی از این تغییر است. شاید این مفهوم نو بتواند از یکسو راه بازگشت کامل مفهوم حقوق اجتماعی به قلمرو حق - طلبها را هموار سازد و از سوی دیگر با نشستن بر جای حقوق اجتماعی - آنجا که در معنای حقوق شهروندی "*Droits civiques*" به‌کار می‌رود - نظم بهتری برای مجموعه مفاهیم حقوقی به همراه آورد.

۱. کوویلیه، ارمان، «جامعه‌شناسی قضائی»، ترجمه مصطفی رحیمی، به نقل از سایت دادگستری تهران.

به هر حال امروز دیگر با گسترش و جدی شدن حق‌ها، زبان حقوق نیز دقیق‌تر شده است و این گوناگونی حقوق، که هر یک دارای کارکرد و دستگاه مفاهیم خود بوده و مستلزم ضمانت اجرا و حمایت‌های ویژه‌ای هستند، باید در زبان حقوقی ما نیز نمودار شود. تنقیح و تدقیق زبان حقوق، اولین قدم در راه کارآمد و مؤثر کردن حق‌هاست، چرا که بدین شیوه است که مفهوم روشن و محصلی از حق پدیدار می‌شود. اما به نظر می‌رسد ادامه این آشفتگی در زبان حقوق، از جدی نبودن «حق» در نزد ما پرده برمی‌دارد، و در فقدان این جدیت به جداسازی و تدقیق زبان حق‌ها نیز نیازی پیدا نکرده‌ایم.

اما مفهوم حقوق اجتماعی در متون حقوقی ما به گونه دیگری هم به کار رفته است (معنای سوم)، که ما را برای دریافتن معنای دیگری که قانونگذاران ایران از این مفهوم مراد می‌کنند، یاری می‌دهد. به عنوان نمونه در خلاصه برنامه پنجم عمرانی کشور ۱۳۵۲ در ذیل فصل بیست و یکم با عنوان «فرهنگ و هنر» آمده است: «۱. هدف‌های اساسی: از آنجا که برخورداری از فرهنگ مانند دیگر نیازمندی‌های مادی و فکری از حقوق اجتماعی انسان است^۱. در فصل بیست و سوم همان قانون ذیل عنوان بهداشت و درمان و تغذیه و تحدید موالیذ آمده است: «هدف‌های اساسی: با توجه به این که سلامت یکی از حقوق مسلم فردی و اجتماعی است و نیز سلامت افراد زیربنای مهم پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد ...^۲. پس از تجدیدنظر در قانون بالا موادی بدان افزوده شد که در آن‌ها نیز از مفهوم حقوق اجتماعی سخن به میان آمده است: «امور عمومی ... ب) در زمینه اجرای عدالت و حفظ نظم و امنیت داخلی ... تولید و اجرای برنامه‌های آموزشی در جهت آشنا سازی مردم به حقوق فردی و اجتماعی. ج) در زمینه روابط خارجی ... اصول حاکم بر سیاست خارجی ایران به ترتیب زیر خلاصه می‌گردد ... احترام به معتقدات معنوی و حقوق و آزادی‌های اجتماعی در جوامع مختلف». در بند ۱۱ قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «۱۱. تقویت بنیه دفاعی کشور در حد نیاز در چارچوب سیاست‌ها و تدابیر فرماندهی معظم کل قوا ... ۴. تأمین

۱. در اصلاحیه سال ۱۳۵۶ نیز عبارات فوق با تغییراتی در جمله‌بندی، بدون این که معنای حقوق اجتماعی تغییر یابد، آمده است.

۲. این فصل نیز در اصلاحیه سال ۱۳۵۶ بدون آن که تغییر کند آمده است.

نیازهای مادی و حقوق اجتماعی پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران^۱ ... ۱۳. تلاش در جهت حاکمیت کامل قانون و حفظ امنیت همه‌جانبه آحاد مردم و ترویج فرهنگ احترام به قانون، نظم اجتماعی و وجدان کاری ... ۹. گسترش و تقویت آموزش و فرهنگ نظم و انضباط و قانون‌گرایی و رعایت اخلاق و حقوق و ارزش‌های اجتماعی در کلیه آحاد جامعه و ارگان‌های کشور^۲. از موارد دیگر، می‌توان ماده ۱ لایحه جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن که توسط قوه قضائیه تهیه شده است اشاره کرد. این ماده جرم سیاسی را چنین تعریف می‌کند: «جرم سیاسی عبارت است از اقدام مجرمانه‌ای که بدون اعمال خشونت، توسط اشخاص حقیقی با انگیزه سیاسی و یا به‌وسیله گروه‌های سیاسی قانونی، علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران و یا علیه حقوق سیاسی و

۱. برای دریافتن معنای مورد نظر قانونگذار و تدوین‌کنندگان این بند از حقوق اجتماعی، بهتر است به مقرراتی که به استناد این بند تصویب شده مراجعه کرد.

۲. قانونگذار از یک سو در به‌کار بردن واژگان و مفاهیم دقیقی از خود نشان نمی‌دهد و از سوی دیگر در ساختن گزاره‌های حقوقی نیز به استواری و روشنی آن بی‌توجه است. همان‌طور که می‌بینیم، واژه‌های «پرسنل» و «ارگان» را با وجود برابرنهاده‌هایی در زبان فارسی به‌کار برده است. طرّفه آن که «ارگان‌ها» را در همان جمله در کنار برابرنهاد آن، «نهاده‌ها»، به‌عنوان مترادف آورده است. می‌توان افزود که دقیق نبودن زبان حقوق و هم‌چنین ساختار ناستوار و ناروشن گزاره‌های حقوقی از عواملی است که بر اجرای قانون و گردن نهادن بر آن تأثیر منفی نهاده است. دو مسئله بالا از موضوعاتی است که به ویژه زبان قانون‌نویسی در ایران، از آن رنج می‌برد و هر چند از عوامل گوناگونی سرچشمه می‌گیرند، اما نمی‌توان از بی‌دقتی و بی‌پروایی قانونگذار در به‌کارگیری درست زبان، چشم پوشید. هم‌چنین باید گفت که زبان ابتدایی حقوق، بازتاب ابتدایی بودن سازمان و سازوکار ابتدایی حق‌ها در ایران است.

گذشته از آن که تاکنون در توانایی و ناتوانایی‌های زبان فارسی در بیان گزاره‌های حقوقی نیندیشیده‌ایم، غایت مطلوب ما هم چنان در زبان قانون‌نویسی، در سطح تلاش برای شناخت صورت‌های بیان مفاهیم حقوقی در سنت حقوقی‌مان و بهره‌گیری از امکانات زبان فارسی مانده است و به مرحله جستجو برای نوآوری به منظور به دست دادن ساختارهای نویی که بتواند مفاهیم جدید را در قالب‌های استوارتری بیان کند نرسیده است. با توجه به آن چه در آغاز گفته شد، شاید پیشنهاد افزودن یک مرحله بر فرایند فنی قانونگذاری به منظور ویراستاری دستوری و هم‌چنین ویراستن از زاویه زبان حقوقی، مفید باشد. می‌توان گفت که، نمی‌توان قانونی در ایران یافت که خالی از گزاره‌های به شدت ابهام‌آلود و غیرشفاف نباشد. با وجود مبناهایی در سنت نگارش روشن و شفاف متون حقوقی - که به عنوان مثال می‌توان به فرازی از، نامه امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر، «و لا تعقد عقداً تجوز فیه العلل» اشاره کرد - افتادن در چنین ورطه‌ای که اندیشه مرکزی دانش حقوق (بدست دادن معیارهای عینی و محصل) را به چالش می‌کشد و فراموشی آن مبانی، نشانه دیگری از انحطاط و زوال اندیشه است.

اجتماعی شهروندان انجام گیرد، مشروط به این که انگیزه ارتکاب آن منافع شخصی نباشد». در ماده ۱ لایحه جرایم سیاسی، مصوب هیأت وزیران آمده است: «جرم سیاسی عبارت است از فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه قابل مجازات است هرگاه با انگیزه سیاسی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و یا حاکمیت دولت و یا مدیریت سیاسی کشور و یا علیه حقوق سیاسی و اجتماعی و آزادی‌های قانونی شهروندان انجام گیرد، مشروط به این که انگیزه ارتکاب آن منافع شخصی نباشد»^۱. به موارد بالا این را نیز باید افزود که از مقالاتی که در ابتدا سخن به میان آوردیم ۱۱ مورد از ۴۷ مورد، مفهوم حقوق اجتماعی را در معنایی عام و کلی به کار برده‌اند. این دسته در برخی موارد بدون آن که از ابهام و کلیت خود خارج شوند گاهی به مفهوم حقوق اجتماعی "*Droits Sociaux*" / "*Social Rights*" نزدیک می‌شوند.

در چهار مورد نخست که از خلاصه برنامه پنجم عمرانی و متن تجدید نظر شده آن بود، مفهوم حقوق اجتماعی همراه مفهوم حقوق فردی آمده که مفهوم اخیر نشانه بارزی است بر این که حقوق اجتماعی در این جا منصرف از حق - طلب است. در یکی از موارد بالا - خلاصه برنامه پنجم عمرانی کشور، فصل بیست و سوم: بهداشت و درمان و تغذیه و تولید موالید - با وجود آن که این مورد دقیقاً به یکی از حقوقی که امروزه از نمونه‌های برجسته حقوق اجتماعی (حق - طلبها) شمرده می‌شود اشاره دارد (حق بر سلامت) اما در این مورد هم با توجه به دیگر قرائن و نیز فحوای کلام می‌توان گفت که قانونگذار به چنین مفهومی ("*Droits sociaux*" / "*Social Rights*") نظر نداشته و آن را هم چنان مبهم به کار برده است. با توجه به آن چه گفته شد، می‌توان گفت حداقل در این دسته از متون، قانونگذاران در ایران، مفهوم حقوق اجتماعی را در معنایی عام و کلی به کار می‌برند و از آن مجموعه‌ای از حق‌ها را مدنظر دارند، حقوقی که دامنه آن از مجموعه حق - آزادی‌ها تا مجموعه حق - طلبها در نوسان است. هم‌چنین در مواردی که دو مفهوم حقوق فردی و اجتماعی در کنار هم به کار می‌روند، به نظر می‌رسد حقوق فردی مفهومی نزدیک به حق - آزادی‌ها و حقوق

۱. در ماده ۲۲ این لایحه آمده است: «متهمان و محکومان به جرایم سیاسی، علاوه بر برخورداری از امتیازاتی که برای متهمان و محکومان عادی به موجب قوانین و مقررات پیش‌بینی شده، از مزایای زیر حسب مورد بهره‌مند می‌باشند: ... (ت) پیشینه محکومیت به جرایم سیاسی موجب هیچ‌گونه محرومیت از حقوق اجتماعی نمی‌شود». تهیه‌کنندگان این لایحه، همان‌گونه که می‌بینیم، این مفهوم را در یک متن و در دو معنا به کار برده‌اند. این نمونه‌ها در درجه آشفتگی گوی سبقت را از همتایان خود ربوده‌اند.

اجتماعی معنایی نزدیک به حق - طلبها می‌یابد.^۱

چنانچه این نتیجه درست باشد، می‌توان آن را بازتابی دیگر از عدم محوریت حق‌ها در نظام حقوقی ایران دانست. با این توضیح که نتیجه منطقی گونه‌گون نبودن حق‌ها، نبودن مفاهیم گوناگون است. یعنی با فقدان حقوق چندگانه، منطقیاً به مفاهیم متمایز نیز نرسیده‌ایم و بالاخره در اندیشه جداسازی مفاهیم نیز نبوده‌ایم. از سوی دیگر، جدی نبودن حق‌ها بر مفاهیم نیز تأثیرگذارده‌اند و حق کم‌اهمیت و مبهم، مفهوم کم‌اهمیت و مبهم به بار آورده است. از همین روست که یک مفهوم را با تمام ابهام‌های آن برای حق‌های گوناگون به کار می‌بریم، در حالی که امروزه با دقتی تر شدن مرزهای معانی و مفاهیم حقوقی و حق‌ها، این یکسان‌خوانی نه منطقی است و نه مطلوب و به فروکاستن و آشفتگی مفاهیم منجر شده و به‌خصوص آموزش حقوق را با دشواری بیش‌تری روبه‌رو کرده است.

با توجه به نکات پیش‌گفته به‌نظر می‌رسد عنوان حقوق اجتماعی در متون حقوقی ایران، در غیر از مفهوم ("*Droits Sociaux*" / "*Social Rights*") به کار می‌رود و نادرست است و از این دیدگاه نیازمند اصلاح. چرا که این مفهوم به جای مفهومی نشست‌است که امروزه نقش مهمی را در انتقال مفاهیم حقوقی ایفا می‌کند و مجموعه مفاهیمی که در ذیل حقوق اجتماعی "*Droits Sociaux*" / "*Social Rights*" می‌آیند، عامل مهمی در تعهدآفرینی برای دولت‌ها شمرده می‌شود. بنابراین خواسته ساده و متواضعانه‌ای است که می‌بایست از یک سو نسبتی میان مفاهیم و محتوای آن‌ها برقرار باشد و از سوی دیگر منطقی میان زبان حقوقی داخلی با زبان حقوقی جهانی و بین‌المللی حاکم باشد.

حقوق شهروندی

حقوق شهروندی از مفاهیمی است که در سال‌های اخیر کاربرد آن در جامعه ایران به‌نحو

۱. این توضیح در فهم ما از حقوق اجتماعی خالی از عنصر «نظم دادن» نیست. به عبارت دیگر در تحلیل نهایی این ماییم که نظم مطلوب خود را بر این مجموعه تحمیل می‌کنیم. و نکته مهم‌تر نه این «نظم دادن» یا «تحمیل آن»، بلکه توازن و عینیتی است که باید در این زمینه لحاظ شود. این توضیح را از این روی آوردیم تا نشان دهیم که در این دسته سوم برای نمونه مواردی هستند که شاید نتوان نه در مجموعه حق - طلبها و نه در مجموعه حق - آزادی‌ها قرار داد. برای نمونه در مقاله‌ای با عنوان «حق و اقسام آن از دیدگاه‌های فقهی و حقوقی» نوشته سید محمدحسن مرعشی، حق استفاده از راه‌ها و منابع طبیعی در زمره حقوق اجتماعی آمده است.

چشمگیری رو به افزایش نهاده است. اما این مفهوم در گفتمان حقوقی و سیاسی کاربرد روشن و محتوای محصلی ندارد. هر چند پیدایش این مفهوم جدید و اقبالی که به آن شده است معنادار است، از این رو که حکایت از خواست عمومی برای به رسمیت شناختن حقوق بیش‌تر دارد، حقوقی که در مجموعه حقوق قبلی یا نیستند یا ناکارآمدند.

اما این سوال قابل طرح است که آنان که مفهوم حقوق شهروندی را به کار می‌برند چه مفهومی از آن را در نظر دارند؟ آیا در پس و پیش آن خوب اندیشیده‌اند و در این نکته تأمل کرده‌اند که این مفهوم تا چه اندازه تاب و توان کشیدن بار حقوقی را که مراد می‌کنند دارد؟ این نکته را از این رو یادآوری می‌کنیم که در هر صورت مفهوم حقوق شهروندی پیشینه خود را دارد و نمی‌توان آن را با متورم کردن بیش از اندازه از این پیشینه دور کرد. روندی که به پیدایش این مفهوم جدید در جامعه ما انجامید، حکایت از آن دارد که این مفهوم چندان از روی اندیشه وارد مجموعه مفاهیم حقوقی نشده است.^۱ گرچه لازم به ذکر است که نکته پیش‌گفته برای چشم پوشیدن بر کارکردها و توان این مفهوم نو در مجموعه مفاهیم حقوقی در ایران نیست؛ بلکه تلاشی است برای فراهم آوردن جایگاه درخوری برای این مفهوم که به نظر می‌رسد می‌تواند نقشی در شناسایی مجموعه‌ای نو از حق‌ها بر دوش گیرد، و یا محتوای برخی حقوق را محصل‌تر و روشن‌تر کند.

پی‌گرفتن کاربرد این مفهوم در گفتمان سیاسی و حقوقی، ما را به این نتیجه می‌رساند که خواسته‌های اجتماعی در صرف حقوق شهروندی متوقف نمی‌شود و به حقوق مدنی و سیاسی در معنایی که در میثاق حقوق مدنی و سیاسی آمده نظر دارد. برای آن که تصویری درست از موضوعی که پیش روی ماست به دست دهیم و آن را به درستی تحلیل کنیم، به ریشه تاریخی شهروند باز می‌گردیم، و شرح کوتاهی از آن بازگو می‌کنیم.

ارسطو، شهر را جامعه متشکل از شهروندان تعریف می‌کند. در وجه سلبی، شهروند از بردگان و بیگانگان^۲ و هم‌چنین از کودکان و پیران - از آنجا که سالخوردگی مانع پرداختن به مناصب عمومی بود - متمایز بوده است. اما در وجه ایجابی، ارسطو دو معیار را مورد توجه قرار می‌دهد؛ نخست آن که شهروند کسی است که شایستگی تصدی منصبی برای دوره نامحدود را دارد، مانند نمایندگی مجلس و قضاوت و دوم آن که شهروند کسی است که از

۱. یادآوری می‌کنیم که ما به این موضوع فقط از زاویه آشفته‌گی مفاهیم می‌پردازیم.

پدر و مادر شهروند زاده شده باشد (البته این تعریف شامل موردی نمی‌شود که شهروندی بنا بر تغییر قانون بنیادین^۱ به کسانی که از این عنوان برخوردار نبودند اعطا می‌شد). بنابراین در آتن، چهار سده پیش از زایش مسیح، مقام شهروندی از راه زاده شدن از پدر و مادر شهروند و دادن تابعیت^۲ به دست می‌آمد. اما از سوی دیگر فرایندهایی برای گرفتن مقام شهروندی از کسانی که به ناروا از این عنوان برخوردار شده بودند وجود داشته است. مانند کسانی که مجرم شناخته می‌شدند. مردان جوان می‌بایست در سن هجده سالگی برای نوشتن نام خود در دفتری، مقابل "Dème"^۳ می‌آمدند. از این پس می‌توانستند در گردهمایی‌های مجلس شرکت کرده و رأی دهند و از سی سالگی می‌توانستند صاحب منصب، قانونگذار یا عضو هیأت منصفه شوند. گرچه در پذیرش این مناصب صاحب اختیار بودند.

فرا تر از حقوق سیاسی، شهروندان از امتیازات گوناگونی نیز برخوردار بودند؛ به‌عنوان نمونه مالکیت زمین منحصر به ایشان بود، در خشکسالی و از کار افتادگی از کمک‌های عمومی برخوردار بودند، نمی‌شد آن‌ها را زیر شکنجه و کیفرهای بدنی برد، مجازات‌های پیش‌بینی شده برای کشتن یک شهروند به مراتب سخت‌تر از مجازات کشتن یک بیگانه و به طریق اولی برده بود و شهروندان آتنی باید مالیات می‌پرداختند و سرپا می‌شدند (البته بیگانگان نیز به دو تکلیف پیش‌گفته متعهد بودند). تنها تعهدات بارز شهروندان چیزی بود که ما امروز زندگی خصوصی می‌نامیم: یک شهروند نمی‌توانست با یک بیگانه ازدواج کند، نمی‌توانست فاحشگی کند، نباید ولخرجی کند و باینده^۴ های خود را در برابر پدر و مادر انجام دهد. هر کوتاهی در این تعهدات می‌توانست به از دست دادن حقوق شهروندی و حق حضور در مکان‌های عمومی بیانجامد، یعنی یک مرگ اجتماعی واقعی^۵.

امروز نیز شهروندی هم‌چنان یک امتیاز یا عنوان متمایز کننده است. و در سلک شهروند درآمدن و به این مقام دست یافتن شرایط و محدودیت‌هایی دارد. از جمله رسیدن به سن معین برای بر خور داری از حقوق سیاسی (حق رای، انتخاب شدن و انتخاب کردن) و این‌که این دسته حقوق هم‌چنان در انحصار دارندگان تابعیت است. این محدودیت‌ها بدون

1. Constitution
2. Naturalisation

۳. "Dème"، نوعی تقسیم‌بندی سرزمینی و اداری در یونان باستان.

۴. وظیفه

5. Denquin, Jean-Marie, *citoyenneté*, in *dictionnaire de la culture juridique*, sous la direction de Denis Alland et Stéphane Rials, PUF, Paris, 2003, pp. 198-200.

این که کاملاً محو شوند کم‌رنگ شده‌اند. سن شهروندی کاهش یافته و از محرومیت از حقوق شهروندی تفسیر مضیق می‌شود (مانند حذف مجازات‌های تکمیلی و رای از راه وکالت برای زندانیانی که حقوق شهروندی خود را از دست نداده‌اند) و بالاخره می‌دانیم که امروزه برای بیگانگان نیز در انتخابات محلی حق رای و حق انتخاب شدن به رسمیت شناخته شده است.^۱

توضیح کوتاهی که در بالا آمد می‌تواند ما را در شناخت بیش‌تر ماهیت حقوقی که ما به نادرست حقوق اجتماعی می‌نامیم یاری دهد. چنان‌که تاکنون نیز از این نوشته برآمده، ما در این نوشته مفهوم «حقوق شهروندی» را به جای مواردی که در قوانین کیفری تحت عنوان محرومیت از «حقوق اجتماعی» آمده‌اند پیشنهاد می‌کنیم.

لازم به ذکر است که امروزه، همه حقوقی که شهروندان در صورت ارتکاب جرمی از دست می‌دهند حقوق شهروندی نیستند؛ برای نمونه بند ۸ تبصره ۲ ماده ۱۵ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ که به یکی از حقوق مدنی به‌عنوان شاخه‌ای از حقوق خصوصی اشاره دارد مقرر می‌دارد: محرومیت از حقوق اجتماعی دارای عواقب زیر است: ... ۸. محرومیت از انتخاب شدن به سمت قیم یا امین یا ناظر یا متولی و متصدی موقوفات عام (در میان آن‌ها حقوق دیگری از قبیل حقوق مدنی و خانوادگی هم هست). قانونگذار ایران در تعریف حقوق اجتماعی (بخوانید حقوق شهروندی) دارندگان این حقوق را «اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن» دانسته است. در حالی که می‌دانیم واجدین این حقوق تنها دارندگان تابعیت، یعنی شهروندان، هستند. این سخن درباره حقوق سیاسی (حق رأی، حق

۱. معاهده ماستریخت در ماده ۸ ب، حق رای و حق انتخاب شدن در انتخابات شهرداری‌ها و انتخابات اروپایی را برای شهروندان اتحادیه در دولت‌های محل اقامتشان، هر چند که تابعیت آن دولت را نیز نداشته باشند، پیش‌بینی کرده است. شورای قانون اساسی فرانسه در رأی ماستریخت ۱، ۹ آوریل ۱۹۹۲ با استناد به مواد ۳، ۲۴ و ۷۲ قانون اساسی، این بخش از معاهده را مغایر با قانون اساسی اعلام کرد. چرا که انتخابات شهرداری‌ها بر انتخاب نمایندگان سنا تأثیر دارند، نمایندگانی که در بیان حاکمیت ملی مشارکت می‌کنند. در پی این رای، قانون ۲۵ ژوئن ۱۹۹۲ (که دارای شأن قانون اساسی است)، حق رأی و حق انتخاب شدن را «تنها برای شهروندان اتحادیه، مقیم در فرانسه» پذیرفت. قانون ارگانیک دیگری که با همان عنوان از دو مجلس گذشت، تصریح کرد: شهروندان اتحادیه تنها در صورتی می‌توانند در فهرست انتخاباتی نام‌نویسی کنند که در فرانسه سکونت داشته باشند و این سکونت در تداوم باشد. شهروندان اتحادیه نمی‌توانند شهردار یا معاون او باشند و هم‌چنین نمی‌توانند در انتخاب رأی‌دهندگان به نامزدهای سنا و انتخاب نمایندگان سنا شرکت کنند.

برگزیدن و برگزیده شدن) که هسته مرکزی حقوق شهروندی را می‌سازند بی‌تردید است. اما این که قانونگذار این چنین بی‌پروا «سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت» را از دارندگان این حقوق می‌شمارد در حالی که به روشنی از مهم‌ترین و بیش‌ترین بخش آن برخوردار نیستند، چیزی نیست مگر نشان دیگری از پریشانی ذهن و زبان قانونگذار نسبت به مفاهیم.

اما درباره تبصره ۱ ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی در مقایسه با موادی از این دست، باید این نکته را افزود که از نظرگاهی دیگر، قانونگذار مفهوم شهروندی را، با پیش‌بینی برخی حقوق برای «سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت» گسترش داده است، بدون آن که همه مرزها را از میان ببرد. باید توجه داشت که دسته اخیر (کسانی که تابعیت ایران را ندارند اما در ایران اقامت دارند) تنها می‌توانند از موارد زیر برخوردار شوند: عضویت در هیأت‌های امناء، اشتغال به مشاغل آموزشی و روزنامه‌نگاری و استفاده از نشان و مدال‌های دولتی و عناوین افتخاری و این افراد در صورت ارتکاب جرمی که به از دست دادن حقوق شهروندی می‌انجامد، تنها حقوق اخیر را از دست خواهند داد و از دیگر حقوقی که در تبصره ۱ آمده از آغاز بی‌بهره بوده‌اند.

همان‌گونه که می‌دانیم قانونی به نام «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۱۵ به تصویب رسید. اما باید گفت که در معنای دقیق، حقوقی که در این قانون آمده ذیل حق - آزادی‌ها و به‌عبارت دیگر در دسته حقوق مدنی و سیاسی هستند که در میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز آمده‌اند و نه حقوق شهروندی. این قانون نه فقط شهروندان بلکه تمام کسانی را که در ایران هستند، حتی به نحو غیرقانونی، زیر چتر حمایت خود می‌گیرد. در حالی که حقوق شهروندی حقوقی هستند، همان‌گونه که از نام آن‌ها پیداست، خاص شهروندان، و بیگانگان سهمی از این حقوق ندارند. وجه فارق میان حقوق شهروندی و حقوق مدنی و سیاسی در همین نکته نهفته است. بنابراین این قانون با توسعه دایره برخورداران این حقوق از حقوق شهروندی فراتر رفته است.

در پایان باید گفت نابسامانی و آشفتگی‌ای که در دستگاه مفاهیم حقوقی در ایران وجود دارد وجه دیگری از دشواری‌های فراروی ما را برای بازسازی نظام حقوقی نمایان می‌سازد. اما آن‌چه به این آشفتگی دامن می‌زند فقدان شریان‌های زنده در ارتباط ما با حقوق جهانی است. این شریان‌ها در مواردی هم که وجود دارند از باریکه‌ای فراتر نمی‌روند. در واقع فقدان این ارتباط و گفتگو، زبانی برای خود ساخته‌ایم که مقدمات گفتگو را برای ما فراهم نمی‌کند.

منابع و مأخذ

۱. دانش، تاج‌زمان، ترجمه مجموعه قانون کیفری اجرایی لهستان، تیر ماه ۱۳۶۰.
۲. کاشانی‌مهر، علی‌اکبر و موسوی‌خوشدل، سیدصمد، «جرم سیاسی» (قسمت اول)، تیر ماه، ۱۳۸۰.
۳. کوویلیه، ارمان، «جامعه‌شناسی قضائی»، ترجمه مصطفی رحیمی، اسفند ماه ۱۳۵۵.
۴. کلرک، فرانسو، «دگرگونی‌های نوین در قانون جزایی سوئیس»، ترجمه فرج‌الله ناصری، اردیبهشت ۱۳۵۲.
۵. محسنی، مرتضی، «هیأت منصفه و تشکیلات آن در کشور فرانسه»، مهر ماه ۱۳۵۷.
۶. مرعشی، سیدمحمدحسن، «حق و اقسام آن از دیدگاه‌های فقهی و حقوقی» [قسمت پایانی]، مهر ماه ۱۳۷۳.
۷. مقالات شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، به نقل از سایت دادگستری استان تهران آمده‌اند.
۷. لوح قانون ۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
8. Denquin, Jean- Marie, citoyenneté, in *dictionnaire de la culture juridique, sous la direction de Denis Alland et Stéphane Rials*, PUF, Paris, 2003.
9. Favoreu, Louis et les autres, *droits des libertés fondamentales*, Dalloz, 3^e édition, Paris, 2005.
10. Favoreu, Louis et les autres, *droit Constitutionnel*, Dalloz, 8^e édition, Paris, 2005.
11. Code pénal 2005, Dalloz, Paris, 103^e éd.
12. <http://international.westlaw.com>
13. <http://www.ghavanin.ir>
14. <http://www.smsma4law.com>